

نظریه خودگروی اخلاقی از دیدگاه قرآن*

سید علی اکبر حسینی رامندی^۱

چکیده:

از پرسش‌های بنیادی در باب اخلاق، چرایی پیروی از الزامات اخلاقی است. در پاسخ به این پرسش، سه نظریه هنجاری - با تقریرهای گوناگون - شکل گرفته است: «فضیلت‌گرا»، «وظیفه‌محور» و «نتیجه‌گرا». نتیجه‌گرایان هدف اخلاقی زیستن را دستیابی به منفعت می‌دانند. آنان در پاسخ به این پرسش که چه کسی باید از نتیجه فعل اخلاقی برخوردار شود، دو رویکرد متفاوت را ارائه می‌دهند: خودگرا (منفعت فردی) و دیگرگرا (تأمین منافع دیگران).

با مطالعه آیات قرآن درمی‌یابیم که دیدگاه قرآن با خودگرایی اخلاقی سازگار و با مبانی انسان‌شناختی، غایت‌شناختی و اسلوب‌های تربیت اخلاقی قرآن و نیز با داده‌های روان‌شناسی همساز است؛ البته بخش بزرگی از الزام‌های اخلاقی قرآن مانند انفاق، ایثار، اصلاح میان مؤمنان، شفقت، بخشش، صلح، صلح‌جویی، صلح‌طلبی و ... در ساحت جامعه تبلور پیدا می‌کند که در نگاهی سطحی، نظریه دیگرگرایی را به ذهن خطور می‌دهد، ولی با تأمل و ژرفنگری به مجموعه آیات قرآن، آشکار می‌شود که مهم‌ترین نقطه اتکای آموزه‌های اخلاقی قرآن، بهره‌گیری از خودگرایی انسان در جهت دیگرگرایی، جامعه‌نگری و نوع‌دوستی است و با تکیه بر این اصل طبیعی، بیشترین نیروی پیشران را در وجود مخاطبانش به سمت دیگرگرایی و نوع‌دوستی برانگیخته است.

کلیدواژه‌ها:

نظریه‌های هنجاری / وظیفه‌گروی / فضیلت‌محور / نتیجه‌گروی / خودگروی / خودگروی قرآنی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۵، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۹.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2019.53025.2333

از پرسش‌های بنیادی در باب اخلاق این است که چرا باید از الزامات اخلاقی پیروی کرد. در پاسخ به این پرسش، سه نظریه هنجاری پدید آمده که عبارت‌اند از: نظریه فضیلت‌گرا، نظریه وظیفه‌محور و نظریه نتیجه‌گرا.

از دیدگاه نتیجه‌گرایان، هدف اخلاقی زیستن، دستیابی به منفعت است. از آنجا که منفعت دوگونه است (فردی و اجتماعی)، نتیجه‌گرایان در پاسخ به این پرسش که چه کسی باید از نتیجه فعل اخلاقی برخوردار شود، دو رویکرد متفاوت خودگروی و دیگرگروی را ارائه داده‌اند. خودگرایان تنها توجیه خردپذیر برای پایبندی به الزامات اخلاقی را منفعت و سعادت فردی می‌دانند و دیگرگرایان تأمین منافع دیگران را معیار ارزش اخلاقی قلمداد می‌کنند.

با بررسی و تحلیل آیات قرآن به‌وضوح می‌توان دریافت که نظریه خودگروی با آموزه‌های قرآنی، مبانی انسان‌شناختی قرآن و با اسلوب‌های تربیت اخلاقی قرآن سازگاری بیشتری دارد؛ چنان‌که داده‌های روان‌شناسی نیز خودگرایی را منطبق با سرشت آدمیان می‌داند. اساساً از ملزومات نظریه اخلاقی کارآمد، ابتنای آن بر انسان‌شناختی واقع‌گرا، خردپذیر و مقدر آدمیان است، از این رو شاهد ظهور نظام‌های اخلاقی فراوانی مبتنی بر این رویکرد اخلاقی هستیم.

بی‌تردید این سخن که نظام اخلاقی قرآن بر سرشت خودگرای انسان تکیه دارد، هرگز به مفهوم نادیده انگاشتن حقوق و منافع اجتماعی نیست، چه اینکه در نظام اخلاقی قرآن، مؤثرترین عامل سعادت فردی، تلاش برای سعادت دیگران است و بسیاری از ارزش‌های اخلاق اسلامی، به مفاهیم و مصادیق اجتماعی بازمی‌گردد؛ مفاهیمی مانند حق‌الناس (نساء: ۲۹)، کم‌فروشی و احتکار (مطففین: ۱، هود: ۸۴-۸۶)، انفاق (بقره: ۳)، ایثار (حشر: ۹)، اصلاح میان مؤمنان (حجرات: ۹-۱۱)، شفقت، بخشش (نور: ۲۲)، صلح رحم (رعد: ۲۱) و جهاد و شهادت به‌منظور امنیت و دفاع از جامعه اسلامی (بقره: ۹۵، آل‌عمران: ۱۹۵، یس: ۲۶-۲۷). در نظام اخلاقی قرآن، اهتمام به دیگرگروی در دستورات اخلاقی چنان فراگیر و نیرومند است که در نگاه سطحی و زودگذر، چنین می‌نماید که در این نظام اخلاقی کفه دیگرگروی بر کفه خودگروی برتری دارد، اما با تأمل بیشتر، به‌روشنی آشکار می‌گردد که باوجود توجه شایان قرآن به دیگرگرایی اخلاقی و تشویق به انسان‌دوستی و جامعه‌نگری، اهرم اصلی قرآن برای



انگیزش توده‌ها و پایبندی آنان به الزامات اخلاقی به خودگرایی بازمی‌گردد؛ یعنی قرآن برای تشویق انسان به خیر و نیکی و پرهیز از شر و بدی در ابعاد فردی و اجتماعی، معمولاً بر اموری تأکید می‌کند که جنبه نفع یا زیان فردی دارد و با تکیه بر چنین گرانیگاهی است که مخاطبانش را با انگیزه هرچه بیشتر به سمت دیگر دوستی و خیرخواهی اجتماعی بسیج می‌کند.

در این نوشتار پس از اشاره‌ای اجمالی به اصول روان‌شناختی و قرآنی خودگروری، مستندات قرآنی این نظریه اخلاقی در هفت اصل تبیین و تحلیل می‌شود.

معنای خودگروری اخلاقی

خودگروری در هندسه مباحث فلسفه اخلاق، در کنار دیگرگروری، یکی از دو رویکرد مهم نظریه‌های نتیجه‌گراست. بان ناریسون در مقاله‌ای با نام «خودگرایی اخلاقی»، در تعریف این رویکرد اخلاقی می‌نویسد: «از منظر دیگرگرایان، خودگرایی عموماً دیدگاهی تعریف می‌شود که آدمی باید هرآن چیزی و فقط هرآن چیزی را انجام دهد که مصلحت، منفعت، مزایا و خیر خود او را به بیشترین حد برساند.» (نیگل، ۱۳۹۲: ص ۲۵۵)

خودگروری از دو منظر روان‌شناختی و اخلاقی قابل بررسی است:

الف) خودگروری روان‌شناختی (Psychological egoism)

نظریه‌ای درباره انگیزه رفتارهای انسان است که بر اساس آن، منافع شخصی، مطلوب نهایی همه انسان‌هاست. (کمپبل، ۱۳۸۰: ص ۲۱) از منظر روان‌شناختی، گرایش انسان‌ها به حفظ منافعشان به سرشت و طبیعتشان بازمی‌گردد و نمی‌توان انجام کاری را تصور کرد که تأمین‌کننده منافع شخصی انسان نباشد. منشأ و انگیزه همه رفتارهای آدمی منفعت و لذت شخصی است. اساساً انسان به‌سوی انجام کاری که منافع او را تضمین نکند، حرکت نمی‌کند، از این رو توصیه به دیگران به‌منظور انجام کاری که تحقق‌بخش منافع شخصی آنان نیست، اقدامی بی‌معنا و کاذب خواهد بود. (نیگل، ۱۳۹۲: ص ۲۵۵). هیچ میل و انفعالی در آدمیان بی‌غرضانه نیست و کریمانه‌ترین دوستی‌ها نیز، هر قدر صمیمانه باشد، حالتی از حب ذات (حب نفس یا خوددوستی) است و ما در همان حال



که سخت سرگرم چاره‌اندیشی برای آزادی و خوشبختی آدمیانیم، نادانسته تنها در پی سود خود هستیم. (نیگل، ۱۳۹۲: ص ۲۲۵؛ شریفی و باقری، ۱۳۸۹: ص ۲۹)

خودگرایی روان‌شناختی این واقعیت را انکار نمی‌کند که انسان‌ها در برخی مواقع میل به ایجاد زمینه برای رفاه و خوشبختی دیگران دارند، اما تأکید می‌کند فراسوی میل به خوشبختی دیگران، همواره رضایت و خوشبختی خود را می‌جویند. در حقیقت دگرگروی به‌مثابه ابزاری در مسیر رضایت و سعادت فردی است، از این رو در تراحم خوشبختی خود با دیگران، تردیدی در ترجیح خوشبختی خود نمی‌کند. این واقعیت روان‌شناختی به‌وضوح خود را در سود و زیان‌های بزرگ می‌نمایاند (شریفی و باقری، ۲۹). برخی خودگروی روان‌شناختی را مرادف با حب ذات دانسته و آن را تنها اصل اساسی در سرشت آدمیان شمرده‌اند. (فرانکنا، ۱۳۸۳: ص ۵۷). همه رفتارهای به‌ظاهر فداکارانه با نیتی خودگرایانه انجام می‌گیرند. آبراهام لینکلن رئیس جمهور اسبق آمریکا و از پیروان خودگرایی روان‌شناختی، وقتی بچه‌خوک‌های گرفتار شده در باتلاق را نجات می‌دهد، این رفتار خیرخواهانه را رفتاری خودگرایانه می‌داند که تنها با انگیزه ارضای نفس خودش انجام گرفته تا از نکوهش وجدان خویش در امان باشد (همان). اهمیت خودگروی روان‌شناختی در فلسفه اخلاق از آن رو است که اگر پذیرفته شود، انسان از چنان ساختار روانی برخوردار است که تنها به منافع خویش می‌اندیشد، در این صورت هرگز نباید و یا نمی‌توان وی را ملزم به انجام رفتاری کرد که با این ساختار روانی ناسازگار است. (همان)

ب) خودگروی اخلاقی (Ethical Egoism)

در اصطلاح فلسفه اخلاق، رویکردی است که وظیفه اخلاقی هر انسانی را ایجاد بالاترین میزان سود برای خویش می‌داند (نیگل، ۱۳۹۲: ص ۲۵۵). خودگروی اخلاقی، با ارزش داوری درباره خودگروی روان‌شناسی و با ابتدای اخلاق بر این نظریه روان‌شناختی، منفعت فردی را معیار ارزش اخلاقی دانسته و توصیه می‌کند که همه انسان‌ها همواره باید در پی منافع خویش باشند. در این رویکرد، رفتارهایی که بر اساس خودگروی انجام می‌گیرند، رفتاری اخلاقی و بایسته‌اند (کمپبل، ۱۳۸۰: ص ۲۱). پیروان خودگروی بر این باورند که با ابتدا بر این مکتب اخلاقی، می‌توان جهانی سعادت‌مندتر را آفرید؛ زیرا هر اندازه که انسان‌های بیشتری در پی سعادت و نفع بیشتر خود باشند،

جهان آبادتر خواهد شد. (پالمر، ۱۳۸۵: ص ۸۲) آدام اسمیت پدر علم اقتصاد و از پیروان این رویکرد اخلاقی، بر این باور است که خودگرویی عاملی برای شکوفایی اقتصاد است. (هابز، ۱۳۸۰: ص ۱۶۳) با وجود انتقادهای فراوان نسبت به خودگرایی، در دوران معاصر افرادی مانند: آین رند (۱۹۰۵-۱۹۸۲)، توماس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹) و برنارد دی ماندویل (۱۶۷۰-۱۷۳۳) از فیلسوفان مشهور و از پیروان خودگرایی اخلاق به‌شمار می‌آیند. (فرانکنا، ۱۳۸۳: ص ۵۸)

اصول خودگرویی اخلاقی در قرآن

نمای کلی

مبانی انسان‌شناختی خودگرویی با صراحت در آیات قرآن مطرح نشده، اما در بسیاری از گزاره‌های مربوط به انسان، شاهد بازگویی برخی اصول قرآنی درباره آفرینش انسان و رفتارهای او هستیم. می‌توان با تحلیل این اصول، مبانی انسان‌شناختی قرآنی را در باب اخلاق اصطیاد کرد؛ زیرا میان مبانی و اصول رابطه‌ای علی وجود دارد و اصول همواره از مبانی اتخاذ می‌شوند، پس با شناخت اصول می‌توان مبانی را نیز شناسایی کرد. برای نمونه با تحلیل اصل کمال‌جویی فطری، می‌توان دریافت که خودگرویی اخلاقی از ویژگی‌های همه انسان‌هاست؛ زیرا در نگرش اسلامی، کمال و سعادت انسان، رابطه‌ای علی و تکوینی با رفتارهای اخلاقی فرد دارد و عمل انسان - خوب یا بد - در شکل‌گیری چهره باطنی انسان، نقشی اجتناب‌ناپذیر ایفا می‌کند.

در مباحث کلامی و تفسیری، از این رابطه به تجسم اعمال تعبیر شده است. با بررسی اصول بازگو شده قرآنی درباره انسان، می‌توان دریافت که از منظر قرآن، خودگرویی یکی از ویژگی‌های انسان و از مبانی انسان‌شناختی قرآنی است و انگیزه همه فعالیت‌های انسان، هرچند ناآگاهانه، سعادت، منفعت و لذت شخصی است و انسان در تراحم خوشبختی خود با دیگران، تردیدی در ترجیح خوشبختی خود نمی‌کند. (شریفی و باقری، ۱۳۸۹: ص ۳۰) این واقعیت روان‌شناختی به‌وضوح خود را در سود و زیان‌های بزرگ می‌نماید. نمونه‌ای از زیان‌های بزرگ که در قرآن بیان شده، عذاب قیامت است که آدمی هنگام روبه‌رو شدن با این عذاب، هرگز نمی‌پذیرد برای رهایی دیگران، این عذاب سخت را برگزیند (معارج: ۱۱-۱۴، عبس: ۳۴-۳۷). میل آدمیان به ترجیح دیگران



در زندگی دنیایی، بر اساس مفاهیمی چون ایثار، همدری و خیرخواهی از منظر قرآن، تنها با انگیزه سعادت پایدار زندگی اخروی خردپذیر خواهد بود.

یکسان انگاشتن خودگروی اخلاقی با خودکامگی، خودمحوری و فزونخواهی، و تعارض آن با منافع جمعی موجب شده تا گمان رود انتساب این نظریه به قرآن، به معنای تنزل شأن اخلاق و قرآن بوده و عنوان «خودگروی قرآنی» نیز تداعی کننده ترکیبی نادرست و پارادکسیکال از اخلاق قرآنی است. این انگاره زمانی فزونی و شدت می یابد که با نگاهی گذرا به آموزه های قرآن درمی یابیم که بخش زیادی از این آموزه ها به دستورات اخلاقی مانند انفاق، نوع دوستی، ایثار و ... اختصاص یافته که تصویری دیگرگروانه از اخلاق را به نمایش می گذارد، از این رو خودگرا دانستن نظریه اخلاقی قرآن در تعارض با ساحت اخلاق و ناسازگار با هنجارهای اخلاقی قرآن است. به منظور زدودن ابهام یادشده، لازم است در بررسی و تبیین نسبت میان دو رویکرد دگرگروی و خودگروی قرآنی، دو ساحت بحث را در این پژوهش تفکیک کنیم.

ساحت نخست این نوشتار، به معیار ارزش اخلاقی از منظر خودگرایان و دیگرگرایان اختصاص دارد. خودگرایان فعلی را اخلاقی می دانند که منفعت آن به فاعل فعل اخلاقی باز گردد، در حالی که از منظر دگرگرایان، فعلی اخلاقی است که با انگیزه تأمین منافع جمع انجام گیرد. هدف اساسی این پژوهش در این ساحت، تبیین سازگاری نظریه اخلاقی قرآن با خودگروی است؛ به این معنا که در نظام اخلاقی قرآن بنیان، فعلی که با انگیزه منافع شخصی انجام می گیرد، فعل اخلاقی است. انگیزه و هدف پیروان خودگروی قرآنی در انجام کارهای نیک (انفاق، ایثار، جهاد و ...)، رسیدن به بهشت، رضوان و قرب الهی است. این هدف به وضوح سازگاری نظام اخلاقی قرآن را با خودگروی نشان می دهد. اصول هفت گانه قرآنی که بعد از این خواهد آمد در پی اثبات این مدعاست.

در ساحت دوم، هنجارهای اخلاقی قرآن، مدار بررسی و مذاقه قرار می گیرد و نتیجه این بررسی آن است که بخش زیادی از هنجارهای اخلاقی قرآن، مانند انفاق، مواسات، جهاد، ایثار و ...، تأمین کننده منافع جامعه است. بنابراین پایبندی به هنجارهای اخلاقی، هرچند با انگیزه منافع فردی (بهشت، خشنودی و قرب الهی) انجام گیرد، دستاورد آن تأمین منافع جمع خواهد بود. بدین جهت کسی که بر اساس خودگروی اخلاقی و با انگیزه دستیابی به منافع شخصی انفاق می کند، در حقیقت منافع دیگران را تضمین و

تأمین می‌کند. از این رو نتیجه اجتناب‌ناپذیر رفتارهای خودگرایانه، تأمین منفعت دیگران است و خودگروری قرآنی در بالاترین حد ممکن، از مزایای دگرگروی اخلاقی برخوردار می‌باشد.

نکته اساسی و حائز اهمیت درباره خودگروری قرآنی آن است که در این رویکرد اخلاقی، نه تنها میل طبیعی آدمیان به منفعت‌طلبی فطری (حب ذات) امری نکوهیده محسوب نمی‌شود، بلکه به‌مثابه ابزاری مؤثر و کارآمد، زمینه پابندی به الزامات اخلاقی را فراهم می‌آورد.

در این بخش از نوشتار بر اساس آیه‌های قرآن، هفت اصل مربوط به خودگروری اخلاقی همراه با تحلیلی اجمالی بیان می‌شود. اصطیاد کامل اصول قرآنی خودگروری و تحلیل و تبیین آن نیازمند پژوهشی فراتر از یک مقاله است.

۱. بازگشت نتایج فعل به فاعل آن

در شماری از آموزهای قرآن به بازگشت نتایج و پیامدهای افعال به فاعل آن توجه داده و تصریح و تأکید شده است؛ مانند آیاتی که در آنها (۲۰ مورد) تعبیر «لِنَفْسِهِ»، «فَلِنَفْسِهِ»، «لِأَنْفُسِكُمْ»، «لِأَنْفُسِهِمْ»، «لَهَا» و «عَلَيْهَا» آمده و اختصاص خوبی‌ها و بدی‌ها را به فاعل عمل یادآور می‌شود؛ «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (لقمان: ۱۲، یونس: ۱۰۸، اسراء: ۱۵، نمل: ۴۰ و ۹۲، عنکبوت: ۶، فاطر: ۱۸-۳۲، فصلت: ۴۶)، «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (فصلت: ۴۶، انعام: ۱۰۴، زمر: ۴۱، جاثیه: ۱۵، بقره: ۱۱۰، ۲۲۳، توبه: ۳۵، اسراء: ۷، تغابن: ۱۶، مزمل: ۲۰)، «فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» (انعام: ۱۰۴)، «لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا» (فرقان: ۳، آل‌عمران: ۱۷۸، رعد: ۱۶).

ارتباط این آیات با موضوع خودگرایی انسان در افعال اخلاقی این است که هدف خدا از تصریح به بازگشت نتایج اعمال به فاعل آن، تشویق و ترغیب مردمان به انجام کار نیک و پرهیز از کار ناشایست است و این هدف زمانی تحقق می‌پذیرد که انسان به‌صورت طبیعی و فطری، جوایز خیر و منفعت برای خود باشد و این گونه است که آیات یادشده، پرده از خصلت عمیق و نیرومند خودگروری انسان برمی‌گیرد؛ انسانی که طالب جلب منافع به خود و خواهان دفع دردها و رنج‌ها از خویش است؛ و خدا بر آن انگشت تأیید نهاده و آن را وسیله تشویق انسان‌ها به کار نیک قرار داده است.



واژه کسب و مشتقات آن ۶۷ بار در قرآن تکرار شده است. در این دسته آیات نیز بازگشت نتایج افعال به فاعل آن مطرح شده است. از این آموزه‌های قرآنی که برای سوق دادن مخاطبان به افعال نیک و بازداشتن آنان از افعال زشت است، خصلت خودگروی انسان استفاده شده است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره: ۲۸۶)، «وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ» (انعام: ۷۰).

کاربرد «لام» اختصاص در این آیات و آیات مشابه آن در قرآن، برای پیامدهای اعمال خوب و بد و بازگشت آن به شخص عامل، بیانگر این ویژگی روان‌شناختی است که ساختار وجودی انسان به‌گونه‌ای است که تنها زمانی انگیزه لازم را برای انجام خوبی‌ها و اجتناب از بدی‌ها خواهد داشت که این اقدام، برای او سودی در پی داشته و سعادت او را تأمین کند و یا زیانی را از او باز دارد.

افزون بر آیات یادشده، در برخی آیات بر این نکته تأکید شده که در قیامت هر کس بار خویش را بر دوش می‌کشد: «وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴). و نیز از آیاتی مانند «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ» (دخان: ۴۱)، مبانی انسان‌شناختی قرآنی خودگروی اخلاقی استنباط‌شدنی است.

برخی آیات قرآن، اولویت محافظت از خویش و سعادت فردی را مطرح می‌کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» (مائده: ۱۰۵). این‌گونه آیات، دست‌کم بیان‌کننده این نکته‌اند که معیار حسابرسی در قیامت، رفتار شخصی است، بنابراین محتوای آنها مشابه آیاتی است که بر اختصاص عمل به فاعل عمل تأکید می‌کند (لقمان: ۱۲، اسراء: ۱۹، نازعات: ۳۵، یونس: ۱۰۸). در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)، خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد تا خود و خانواده خود را از آتش دورخ حفظ کنند. با نزول این آیه، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ سوال می‌کنند، چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ آن حضرت می‌فرماید: آنان را امر به معروف و نهی از منکر کنید، اگر پذیرفتند، از آتش دوزخ حفظشان کرده‌اید و اگر نپذیرفتند، وظیفه خود را در ابلاغ پیام الهی انجام داده‌اید (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ص ۳۷۲). با توجه به تفسیر یادشده، در این آیه نیز مانند آیه ۱۰۵ سوره مائده، بر حفاظت فردی از آتش تأکید شده است.

بدیهی است که این گونه آیات مربوط به شرایطی است که هر فردی انگیزه و اهتمام لازم را برای نجات، آگاهی، ایمان و تقوای هم‌کیشان، به‌ویژه نزدیکان و خانواده خود دارد و باوجود تلاش لازم، آنان از پذیرش دعوت او اجتناب می‌کنند. چنانچه در قرآن، نمونه‌هایی از سرکشی و لجاجت امت‌ها در برابر دعوت پیامبران آمده و فرجام تلخ آنان را یادآور می‌شود (نوح: ۱-۲۵).

۲. نتیجه‌گروی اخلاقی

آیات فراوانی در قرآن به نتیجه‌گروی اخلاقی اختصاص یافته است.^۱ با استناد به این آیات درمی‌یابیم که نظریه اخلاقی اسلام، منطبق با نتیجه‌گروی اخلاقی است و نتیجه‌گروی یکی از اصول خودگروی اخلاق محسوب می‌شود. سیاق آیاتی که مستند نتیجه‌گروی است و تحلیل محتوایی آنها، به‌وضوح نشان می‌دهد که فعل اخلاقی به‌منظور تأمین منافع دیگران، زمانی مفهوم می‌یابد که در نهایت به سعادت فردی بینجامد؛ هرچند ظرف تحقق سعادت فردی، جهان آخرت باشد. از این رو نتایج فردی، اصلی‌ترین معیار پذیرش الزامات اخلاقی است و قرآن برای تربیت اخلاقی، به این ویژگی فطری توجه دارد و با تکیه بر آن، مخاطبان را به انجام دستورات اخلاقی تشویق می‌کند. قرآن کریم برای اعمال خوب انسان چندین نتیجه و پیامد بیان می‌کند: الف- پاداش دنیوی و اخروی (عنکبوت: ۷؛ اسراء: ۹؛ کهف: ۲)، ب- لذت و شادی (بقره: ۳۸)، ج- سعادت و نیکبختی (هود: ۱۰۸-۱۰۵)، د- امینت (انعام: ۸۲-۸۱)، ه- سلامت (یونس: ۲۵)، و- آسایش، اطمینان (رعد: ۲۸)، ز- فلاح و رستگاری (بقره: ۵، آل عمران: ۱۰۴، اعراف: ۸، ۱۵۷؛ توبه: ۸۸، مؤمنون: ۱۰۲، نور: ۵۱، روم: ۳۸، لقمان: ۵، مجادله: ۲۲، حشر: ۹، تغابن: ۱۶)، ح- فوز (نساء: ۷۳؛ فتح: ۵). همچنین برای اعمال بد، پیامدها و مجازات‌هایی بیان می‌کند؛ از قبیل الف- شقاوت (هود: ۱۰۶-۱۰۷)، ب- ناامنی (حج: ۳۱)، ج- جهنم و جحیم و سقر (آل عمران: ۱۲، واقعه: ۹۴، انفطار: ۱۴، مزمل: ۱۲، قمر: ۴۸، مدثر: ۲۶، ۲۷، ۴۲)، د- محرومیت‌های مادی (نحل: ۱۱۲).

برای نمونه، در سوره انسان می‌فرماید: زنجیرها و آتش فروزان، مجازات‌هایی است که برای کافران مهیا شده و جام‌های شراب آکنده از نوشیدنی سرد، سپید و معطر، پاداش نیکی‌هاست؛ «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَ سَعِيرًا* إِنَّ الْأُبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا» (انسان: ۴-۶). و نیز در سوره



مطففین، با بیان جزئیات زندگی بهشتیان و لذت‌های آنان، نعمت‌های بهشتی مهیاشده برای مقربان (کسانی که از دیدگاه قرآن به بالاترین مراحل ایمان بار یافته‌اند) ذکر شده است: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيْنَا * كِتَابٌ مَّرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ * إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ * يُسْتَقُونَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ * وَ مِرَاجُهُ مِنَ السَّنَنِ * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» (مطففین: ۱۸-۲۸). کمتر سوره‌ای از قرآن هست که در آن به اجمال یا تفصیل، شاهد تصویر و توصیفی از بهشت و جهنم و پاداش و عقوبت خوبی‌ها و بدی‌ها نباشیم.

قرآن برای ترغیب مخاطبان خود به زندگی اخلاقی، همواره از نتایج رفتارهای اخلاقی سخن می‌گوید و نیز همواره پابندی به اخلاق و عمل اخلاقی، مُعَلَّل به نتیجه فعل اخلاقی (سعادت و شقاوت) شده است؛ مانند «وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (بقره: ۱۸۹؛ آل عمران: ۱۳۰، ۲۰۰) و «ادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (احزاب: ۴۱). بنابراین از سیاق آیاتی که بیانگر اصل نتیجه‌گروی است و نیز از توصیه‌های اخلاقی قرآن استفاده می‌شود که سود و زیان شخصی از مبانی انسان‌شناختی قرآنی و عامل پذیرش الزامات اخلاقی است.

۳. بشارت و انذار

دو اصل بشارت و انذار (تشویق و تهدید) از راهبردهای اساسی تربیت قرآنی است. آیات قرآن با بیانی شورانگیز، پاداش‌های مادی و معنوی، دنیوی و اخروی را بشارت می‌دهد و نیز با ارائه تصویری هراسناک، گناهکاران را به مجازات‌های دنیایی و اخروی، جسمی و روحی بیم می‌دهد. آیات بشارت و انذار این حقیقت را یادآور می‌شوند که مهم‌ترین عامل انگیزشی انسان‌ها، سود و زیان فردی و واکنشی است که آنان نسبت به منافع و زیان‌های شخصی خود نشان می‌دهند. در بسیاری از سوره‌های قرآن، به اجمال و تفصیل، شاهد بشارت‌ها و انذارهایی هستیم. واژه بشارت و مشتقات آن ۱۲۳ بار و واژه انذار و مشتقات آن ۱۳۰ بار در قرآن تکرار شده است. بی‌تردید آیات مربوط به بشارت و انذار را نمی‌توان به آیاتی محدود کرد که در آنها واژه‌های بشارت و انذار و مشتقاتشان به‌کار رفته، بلکه همه آیاتی که از نتایج مادی و معنوی، دنیوی و اخروی رفتارهای اخلاقی سخن می‌گویند، در زمره بشارت‌ها و انذارهای قرآنی قرار خواهند گرفت؛ هرچند از واژگان بشارت و انذار و مشتقات آنها استفاده نشده است.

در آیات مربوط به بشارت و انذار، پیامدهای اعمال انسان‌ها با واژگانی مانند بهشت، جهنم، نعمت‌های بهشت و عذاب‌های سخت جهنم توصیف شده است. آیات بشارت مانند: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (بقره: ۲۵)، «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۹۷)، «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (بقره: ۱۱۹)، «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مِمَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده: ۱۷)، «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (زخرف: ۷۱).

قرآن، بشارت، انذار، پاداش و مجازات را به زندگی آخروی محدود نکرده، بلکه در آیات فراوانی، به آن دسته از پیامدهای رفتار انسان اشاره شده که به زندگی دنیوی مربوط می‌شود. در این آیات برای ایجاد انگیزه زندگی اخلاقی، با صراحت بر نتایج فردی دنیایی اعمال خوب و بد تأکید شده است. برای نمونه در آیه ۸۵ سوره بقره می‌خوانیم: «أَفْتَوْمُنُونَ بَعْضُ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بَعْضُ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ». بر اساس این آیه، ذلت و خواری مجازات دنیایی کسانی است که به بخشی از حقایق قرآن ایمان آورد و بخشی از آن را انکار کند و مؤمنان را نسبت به این رذیلت اخلاقی انذار می‌دهد.

در سوره یونس، رهایی از حزن و هراس را به اولیای الهی و تقوایبندگان بشارت می‌دهد: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ* الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ* لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (یونس: ۶۲-۶۴).

در سوره یوسف، منزلت و مقام دنیایی حضرت یوسف عليه السلام را پاداش نیکوکاری آن حضرت شمرده است: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ* وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ* وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ» (یوسف: ۵۵-۵۷).

مجموع آیاتی که متضمن بشارت و انذار هستند، این ویژگی مشترک انسان را مورد توجه و تأکید قرار می‌دهند که نتایج و منافع شخصی، تنها عامل و یا مؤثرترین عاملی است که می‌تواند انسان را به زندگی اخلاقی وادار سازد. این توجه و تأکید نشانگر آن است که شیوه تربیت اخلاقی قرآن با نظریه خودگروری سازگار است.



این نکته شایان توجه است که منافع فردی در کاربردهای قرآنی، مفهومی بسیار متفاوت با مفهوم رایج در اندیشه‌های مادی و سکولار دارد. در مکتب اخلاقی قرآن، سعادت فردی از رهگذر تأمین سعادت جامعه امکان‌پذیر خواهد شد.

۴. مطابقت و ملازمت تلاش فردی و نتیجه آن

برخی آیات، رستگاری و نجات را نتیجه سعی و تلاش فردی می‌داند؛ «أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹)، «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (اسراء: ۱۹)، «يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى» (نازعات: ۳۵). این ملازمت، از آیاتی که شخصیت انسان را مرهون اعمال خود می‌داند نیز استفاده می‌شود؛ مانند «كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهين» (طور: ۲۱)، «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهينَة» (مدثر: ۳۸). چون این آیات، ملازمت رفتار فردی و نتایج فعل اخلاقی را بازگو می‌کند. قرآن با اتکا به این اصل، مؤمنان را به پایبندی اخلاق ترغیب می‌کند. این دسته آیات نیز بر خودگروری دلالت دارند؛ از آن رو که در این آیات نیز عامل انگیزش اخلاقی، سود فردی است.

۵. ویژگی‌ها و رخدادهای قیامت

بسیاری از آموزه‌های قرآن به ارائه تصویری گویا و تفصیلی از رخدادهای قیامت اختصاص یافته است. بی‌تردید هدف از نزول این آیات مانند دیگر آیه‌های قرآن، تربیت اخلاقی و توحیدی است. در میان آموزه‌های یادشده، شاهد آیاتی هستیم که واکنش انسان را هنگام روبه‌رو شدن با عذاب الهی در قیامت نشان می‌دهد. بر اساس آیات قرآن، ایثار و گذشت ویژه جهان مادی بوده و تنها با انگیزه رسیدن به سعادت اخروی توجیه می‌پذیرد. از این رو قرآن تصریح و تأکید می‌کند که هیچ انسانی حاضر نیست برای نجات محبوب‌هایش، پذیرای عذاب شود و به‌خاطر آنان، از بهشت و یا قرب الهی چشم‌پوشی کند. قرآن با صراحت بیان می‌دارد که هر انسانی دوست دارد برای رهایی از عذاب قیامت، عزیزان خود و همه اهل زمین را قربانی کند: «يُبَصِّرُونَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئذٍ بَنِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ» (معارج: ۱۱-۱۴). این ویژگی فطری و ندای وجدان همه انسان‌هایی است که تصویری واقع‌بینانه از عذاب دوزخ دارند. و نیز آیاتی که نشان می‌دهد روز قیامت هر انسانی، چنان درگیر امور شخصی خویش است که محبوب‌های دنیایی خود را فراموش

کرده و از آنان می‌گریزد؛ «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (عبس: ۳۴-۳۷).

این گونه آیات، بیانگر واکنش خودگروانه انسان در برابر عذاب‌های سخت است و نشان می‌دهند که آدمیان بیش از هر چیز، به سعادت فردی خود می‌اندیشد و سعادت دیگران تنها در صورتی برای آنان حائز اهمیت است که تأمین‌کننده خوشبختی آنان باشد و یا دست‌کم در تعارض با سعادت اخروی آنان نباشد.

نظریه خودگروری اخلاقی با ابتدا بر این اصل روان‌شناختی، اذعان می‌دارد که انسان در مسیر سعادت فردی و در تراحم خوشبختی خود با دیگران، تردیدی در ترجیح خوشبختی خود نمی‌کند. (رحمتی، ۱۳۹۲: ص ۲۵۵)

از ویژگی‌های بازگوشده برای قیامت در قرآن کریم آن است که هر کسی تنها برانگیخته شده و حسابرسی افراد به صورت انفرادی انجام می‌گیرد: «وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا» (مریم: ۹۵)، «وَيَأْتِينَا فَرْدًا» (مریم: ۸۰)، «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرْكَبْتُمْ مَا خَوْلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ» (انعام: ۹۴). از این گونه آیات، سازگاری خودگروری اخلاقی با آموزه‌های قرآنی استفاده می‌شود؛ زیرا معنای این دسته آیات چنین است که تنها فاعل عمل، در تعیین مجازات و فزونی و کاستی آن نقش دارد و میان رفتارهای فردی و نتایج آن رابطه علی برقرار است.

گسستن هرگونه روابط سببی، نسبی و دوستی در قیامت، از دیگر ویژگی‌هایی است که در قرآن برای روز رستاخیز بیان شده است؛ «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (مؤمنون: ۱۰۱)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ» (بقره: ۲۵۴)، «قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ» (ابراهیم: ۳۱). آیات یادشده بیانگر آن است که در قرآن، معیار سعادت، شقاوت، سود و زیان، رفتار فردی است؛ معیاری که سازگاری و انطباق کامل با نظریه‌های خودگروری قرآنی دارد.

۶. درجات فردی در دنیا و آخرت

واژه درجه و مشتقات آن ۲۰ بار در قرآن تکرار شده که در ۱۷ مورد آن، برای تشویق مؤمنان به انجام نیکی‌ها و اجتناب از بدی‌ها، بر مقامات، مراتب و درجات دنیوی و اخروی تکیه شده است؛ «لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» (بقره: ۲۲۸).



از جمله مقامات معنوی در قرآن عبارت‌اند از: متقین (بقره: ۲-۵)، محسنین (آل عمران: ۱۳۴)، ابرار (بقره: ۱۷۷؛ آل عمران: ۹۲)، خاشعین (بقره: ۴۵-۴۶)، مقربین (واقعه: ۱۱، مطففین: ۲۱، ۲۸)، تائبین (بقره: ۲۲۲)، صالحین (انبیاء: ۱۰۵)، مخبتین (حج: ۳۴-۳۵)، شهدا، صدیقین (حدید: ۱۹؛ نساء: ۶۹)، معتصمین (آل عمران: ۱۰۱)، متمسکین (بقره: ۲۵۶)، زاهدین (حدید: ۲۳)، اولوالالباب (رعد: ۱۹-۲۵). هر یک از این مراتب با ویژگی‌های خاص خود از یکدیگر متمایز می‌شوند. در آیات متعددی از قرآن، مؤمنان به پیشی گرفتن، استباق و مسارعه ترغیب می‌شوند تا برای رسیدن به مقام عالی‌تر، از یکدیگر سبقت بگیرند. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره: ۱۴۸؛ مائده: ۴۸) «أُولَئِكَ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (آل عمران: ۱۱۴؛ انبیاء: ۹۰، مؤمنون: ۶۱) «تُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ» (مؤمنون: ۵۶) «فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (مطففین: ۲۶). با تأمل در این دسته آیات، می‌توان دریافت که شوق و شتاب برای وصول به مقام و مراتب بالاتر با رویکرد خودگروی اخلاقی سازگار است؛ زیرا تنها زمانی تشویق خداوند به سوی سرعت، شتاب و مسابقه نتیجه‌بخش خواهد بود که انسان از گرایشی فطری و روان‌شناختی نسبت به نتایج این تلاش برخوردار باشد.

۷. کمال‌جویی و سعادت‌طلبی

مفهوم کمال در اندیشه اسلامی، از دیگر مؤلفه‌های مؤثر در اثبات نظریه خودگروی اخلاقی است؛ زیرا میان فعل اخلاقی و تکامل فاعل فعل، رابطه‌ای تکوینی و علی وجود دارد. کمال در اصطلاح اسلامی و منطبق با معنای لغوی آن، شکوفایی استعدادهاست. تکامل، فرآیند کامل شدن تدریجی تا رسیدن به کمال نهایی است. از سوی برخی متفکران اجتماعی، تکامل به پیچیده‌تر شدن روابط، تعریف شده است (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۷۷۶). برخی تکامل را به مفهوم افزایش امکانات دانسته‌اند. بر اساس این کاربرد، تکامل عبارت از فرآیندی است که طی آن، امکانات یک پدیده پیوسته در حال افزایش است (همان: ص ۷۸۱). در سومین تعریف که شهید مطهری آن را برگزیده، تکامل در حقیقت اشتداد وجودی شیء است. تکامل در این تعریف امری واقعی و تکوینی است، نه نسبی و اعتباری؛ بدان معنا که موجود از یک مرحله وجودی ناقص به مرحله وجودی کامل‌تر ارتقا می‌یابد (همان: ص ۷۸۳). شهید مطهری، گستردگی و

پیچیدگی در روابط و افزایش امکانات را که در دو تعریف پیشین در مفهوم تکامل ملحوظ شده‌اند، از ملزومات تکامل و اشتداد وجودی می‌داند. (همان)

بنابراین کمال و وصول به سعادت، از امور واقعی و عینی بوده و وابستگی علی به رفتارهای اخلاقی انسان دارد و عمل به خوبی‌ها و تدوam آن به مفهوم طی کردن مراحل تدریجی مسیر کمال است. در آموزه‌های اسلامی، از تکامل تدریجی انسان و نقش تکوینی رفتارهای او، در شکل‌گیری شخیصت حقیقی انسان، به تجسم اعمال تعبیر شده است. در آیات متعددی به اصل «تجسم اعمال» اشاره شده است (کهف: ۴۹، تحریم: ۷، نبأ: ۱۸، بقره: ۶۵، اعراف: ۱۶۶). برخی مفسران معاصر، «تجسم اعمال» را از اصول انکارناپذیر اسلامی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۳: ص ۳۲۵). بر اساس تجسم اعمال، اندیشه، عمل و رفتار اختیاری آدمی، زشت یا زیبا، به تدریج موجب تغییراتی در صورت حقیقی او خواهد شد و در روز قیامت نیز با همین صورت حقیقی حضور می‌یابد. (مطهری، ۱۳۸۶: ص ۳۰۶) بنا بر نظریه اصالت وجود، چگونه زیستن انسان، در حوزه حالات، اوصاف و عوارض او محصور نمی‌ماند که به تمامیت وجود و هویت او مربوط می‌شود. (همان: ص ۲۲). تفسیر ارائه‌شده از فرآیند تکامل انسان، تفسیری سازگار با خودگروری اخلاقی است؛ زیرا این تفسیر توجه انسان را در مسیر تکامل، به کمال و سعادت فردی معطوف می‌سازد.

قرآن و دیگرگروری اخلاقی

بیان شد که بر اساس آموزه‌های قرآنی، دستیابی به کمال و تأمین سعادت فردی، تنها عامل و یا مؤثرین عاملی است که می‌توان بر اساس آن، پایبندی به الزامات اخلاقی را توجیه کرد، اما این سخن هرگز به مفهوم انکار منافع دیگران و ترغیب آدمیان به خودخواهی و لذت‌جویی نیست. در آموزه‌های قرآن، پیوندی ناگسستنی میان خودگروری و دیگرگروری اخلاقی وجود دارد. سعادت جامعه پیش‌نیاز سعادت فردی و از الزامات اجتناب‌ناپذیر سعادت فردی است. در نظام اخلاقی اسلام، دستیابی به سعادت، مصلحت و منفعت شخصی، در بسیاری از موارد با رشد و شکوفایی گرایش‌های متعالی، همچون نوع‌دوستی، امانتداری، عدالت، انصاف، رعایت حقوق شهروندی (حق الناس)، پرهیز از کم‌فروشی، احتکار و خشم و خوردن اموال دیگران، کمک به محرومان، تعالی جامعه، پایبندی به عهد و جز اینها دست‌یافتنی است. سعادت



واقعی در انتظار کسانی است که از منافع زوال‌پذیر مادی، به امید دستیابی به لذت برتر و ماندگار اخروی، چشم پوشیده‌اند.

دیگرگرایان تأکید می‌کنند که تنها اصل هنجاری اساسی، ایثار و از خودگذشتگی است و بدون آن، فعل اخلاقی معنا نخواهد داشت (فرانکنا، ۱۳۸۲: ۴۵-۴۹). این سخن به معنای نادیده انگاشتن فراگیرترین خصلت انسان، یعنی منفعت‌طلبی فردی است که از آن در مباحث فلسفی به «حب ذات» تعبیر می‌شود؛ خصوصیتی که بر اساس حکمت الهی در وجود انسان سرشته شده و از یافته‌های قطعی دانش روان‌شناسی محسوب می‌شود و در آموزه‌های قرآنی با صراحت بیان شده است؛ چنان‌که تجربه تاریخی نیز آن را به اثبات رسانده است.

یادآور شدیم که در نظام اخلاقی اسلام با تصریحات قرآنی، مبنای خودگرایی اخلاقی پذیرفته شده و با تأیید یافته‌های دانش روان‌شناسی، آن را اصلی‌ترین ملاک الزامات اخلاقی می‌داند، اما در هنجارهای اخلاقی اسلام، اساساً نمی‌توان میان این دو رویکرد اخلاقی تفکیک قائل شد و هیچ‌گونه تعارض و تزاممی نیز در تحقق این دو رویکرد اخلاقی در نظام اخلاقی قرآن وجود ندارد. تعارض و تزامم در صورتی است که منافع فردی و اجتماعی تنها در ظرف جهان مادی و زندگی دنیایی محدود شود، در حالی که در منطق اسلام و نگرش توحیدی، یکی از ارکان ایمان، اعتقاد به حیات اخروی است و سعادت، شقاوت، سود و زیان نیز با توجه به حیات جاودانه آخرت مفهوم می‌یابد و مقصود از منافع فردی، لذت برتر و ماندگار اخروی است، نه جهان مادی. بنابراین اخلاق قرآنی با توجه به مناسبات جهان مادی، رویکردی دیگرگرانه از اخلاق را به نمایش می‌گذارد، اما در مقایسه با حیات اخروی - که قرآن آن را حیات حقیقی می‌داند؛ «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴) - با رویکرد خودگرایانه سازگار می‌نماید و این رویکرد را مبنای نظام اخلاق اسلامی می‌داند.

بر اساس باوری رایج، همه اقوام و ملت‌ها دفاع از حریم جامعه، کشته شدن در راه وطن و چشم‌پوشی از منافع شخصی برای صیانت از قوانین اجتماعی را اقدامی بایسته و از فضایل برتر اخلاقی می‌دانند. قرآن این اصل را زمانی معقول می‌داند که تضمین‌کننده سعادت فردی باشد. تحمل محنت و محرومیت تنها در شرایطی خردپذیر است که منفعت و سعادت انسان را تأمین نماید. بر اساس یافته‌های روان‌شناسی و

آیات قرآنی، نمی‌توان تصور کرد که آدمی بی‌توجه به سعادت خویش، تنها به منظور سعادت دیگران، خود را از لذت و منفعت محروم سازد. از این رو در تراجم خوشبختی خود با دیگران، تردیدی در ترجیح خوشبختی خود نمی‌کند (رحمتی، ۱۳۹۲: ص ۲۵۵). بی‌تردید انسان در رفتارهای دیگرگروانه (ایثار و گذشت از مال و جان خویش)، با انگیزه منافع شخصی - هرچند منافی موهوم و خیالی - است که منافع دیگران را به خود ترجیح می‌دهد.

چنانچه خودگرایی روان‌شناختی نیز این واقعیت را انکار نمی‌کند که انسان‌ها در برخی مواقع، میل به ایجاد زمینه برای رفاه و خوشبختی دیگران دارند، اما تأکید می‌کنند فراسوی میل به خوشبختی دیگران، همواره رضایت و خوشبختی خود را می‌جویند؛ هرچند خوشبختی موهوم باشد. در حقیقت دگرگروی به‌مثابه ابزاری در مسیر رضایت و سعادت فردی است (همان). بر اساس این ویژگی انکارناپذیر فطری است که نظام‌های سیاسی (اعم از منکران متافیزیک و سکولار)، برای ایجاد انگیزه شهروندان خود در پاسداری از ارکان حکومت و نظام و امنیت اجتماعی و اقتدار ملی، برخی مفاهیم وهمی، مانند نیکنامی و گمنامی را ترویج کرده و آن را جایگزین منافع حقیقی می‌نمایند و با این مفاهیم عاری از حقیقت، شهروندان را به رعایت قانون و مصالح اجتماعی ترغیب نموده و از آنان می‌خواهند تا با انگیزه نیکنامی، برای دفاع از کشور و ملت، جانفشانی کنند.

برخی مفسران معاصر، گذر از لذت و منفعت شخصی با انگیزه تأمین مصالح اجتماعی را فریب و نمونه‌ای از خرافات آشکار جهان معاصر می‌دانند و در تبیین سخن خویش، ادعان می‌دارند بر اساس جهان‌بینی مادی - که در آن، قیامت و دنیای پس از مرگ انکار می‌شود و یا بر اساس معیارهای سکولار که باورهای فرامادی و ارزش‌های دینی، در روابط اجتماعی و عوامل انگیزشی نادیده گرفته می‌شود پس از مرگ، میان دو مفهوم نیکنامی و بدنامی تفاوت معقولی وجود ندارد و ترجیح نیکنامی بر بدنامی و کشته شدن با انگیزه نیکنامی، پنداری باطل و دلبستن به مفاهیمی موهوم و عاری از حقیقت بوده و فریبی بیش نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۴۲۱). در حالی که بر اساس اصول و مبانی اسلامی و معیار سعادت، در این مکتب آسمانی، همه ارزش‌های اخلاقی، مانند انفاق، ایثار، شهادت و ...، توجیهی خردپذیر خواهد داشت و می‌توان با انگیزه رسیدن به لذت برتر و ماندگار جهان آخرت، از مال و جان خود چشم‌پوشی کرد.



آیات قرآنی و دیگر منابع اسلامی، حاوی دستورات بی‌شماری است که به اخلاق اجتماعی اختصاص دارد. صله رحم، نیکی به دیگران، کمک به مستمندان و تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان، انفاق، زکات، صدقه، پاسداری از حرمت برادران ایمانی و انسانی، مواسات و همدردی، عیادت از بیماران، تعلیم و تعلم، هدیه، سلام، تکریم مؤمن، تبسم، شرکت در تشییع و تدفین مردگان، دفاع از مرزها، دفاع از مظلوم، ایثار و ... و نیز اهمیت رعایت حق‌الناس (حقوق شهروندی)، تأکید بر اجتناب از خوردن اموال دیگران، کم‌فروشی، احتکار و مجازات سخت نظام حقوقی اسلام درباره عرض، حرمت و جایگاه انسان، برخی اصول اخلاق اجتماعی اسلام هستند که تأکید فراوانی نسبت به آنها شده است. آگاهی تفصیلی از جایگاه اخلاق اجتماعی و دیگرگروی در نظام اخلاقی اسلام، نیازمند پژوهشی مستقل و مبسوط است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

خودگروی و دیگرگروی، دو رویکرد مهم نظریه‌های اخلاقی نتیجه‌گرا هستند. منشأ تمایز این دو، پاسخی است که هر یک به این پرسش اساسی می‌دهند که چه کسی باید از نتیجه فعل اخلاقی برخوردار شود؟ خودگرایان منفعت شخصی را تنها توجیه پایبندی به دستورات اخلاقی می‌دانند، و دیگرگرایان فعلی را اخلاقی می‌خوانند که همه یا بیشتر انسان‌ها در بیشترین حد ممکن، از آثار آن برخوردار شوند.

قرآن بر اساس اصول و مبانی انسان‌شناختی و حیانی، تقریری خودگرایانه از اخلاق ارائه می‌دهد؛ تقریری که با مبانی انسان‌شناختی و غایت‌شناختی و اسلوب تربیت قرآن و داده‌های روان‌شناسی سازگار است. در خودگرایی اخلاقی، بنیادی‌ترین توجیه الزامات اخلاقی، منفعت فردی است، اما با توجه به این حقیقت که در آموزه‌های قرآنی، سود و زیان در مفهوم حقیقی خود، به زندگی اخروی و جهان آخرت مرتبط می‌شود، در جهان مادی، ترجیح منافع دیگران، در صورتی که تضمین‌کننده منفعت اخروی فرد باشد، با خودگروی اخلاقی مغایرت نخواهد داشت و با تعمیم سود و زیان به جهان آخرت، می‌توان از نظام اخلاقی سخن گفت که از ویژگی‌های مطلوب دو رویکرد خودگرایی و دیگرگرایی برخوردار بوده و از کاستی‌های آن دو مصون بماند؛ خصوصیتی که نظام‌های اخلاقی قیامت‌باور از آن برخوردارند.

در رویکرد دیگرگرایانه، ترغیب آدمیان به زندگی اخلاقی، گویی فراخوان انسان‌ها به عصیان در برابر سرشت خویش است؛ زیرا نادیده انگاشتن منافع، با آفرینش آدمیان ناسازگار است؛ گذر از منافع تنها با انگیزه سود برتر و سعادت پایدار خردپذیر است. اما دیگرگرایان هرگونه رفتاری را که با انگیزه منافع شخصی انجام گیرد، غیراخلاقی می‌دانند. در حالی که نظریه اخلاقی کارآمد، باید بر مبانی انسان‌شناختی خردپذیر، واقع‌گرا و مقدور آدمیان پی‌ریزی شود. پیش‌فرض‌های سودگروری نیازمند بررسی و تحلیل است؛ زیرا ترجیح منافع دیگران بر سود فردی، فاقد حکم بدیهی عقلی بوده و از برهان و استدلال عقلی و فطری نیز برخوردار نیست. با توجه به پیچیدگی‌های روابط اجتماعی، تشخیص نفع عموم بسیار دشوار خواهد بود؛ چنان‌که هنگام بروز اختلاف درباره تعیین معیار سود عمومی، هیچ شاخص فراگیری وجود نخواهد داشت. افزون بر آن، انکار نتیجه‌گروری قرآنی به معنای چشم‌پوشی از تعداد بی‌شماری از آیات قرآنی است که بر نتیجه‌گرا بودن نظام اخلاقی اسلام، تصریح و تأکید می‌کنند. در این پژوهش تنها بخشی از مستندات قرآنی نتیجه‌گروری، مدار توجه قرار گرفت.

پی‌نوشت

۱- مستندات قرآنی نتیجه‌گروری در کتابی به نام «نظریه اخلاقی هنجاری اسلام بر اساس قرآن» و نیز در مقاله‌ای با عنوان «تبیین نظریه اخلاقی اسلام بر اساس قرآن» به تفصیل بیان شده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. پالمر، مایکل (۱۳۸۵)، *مسائل اخلاقی*، ترجمه علیرضا آل بویه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. ثابت، سیدعبدالحمید (۱۳۹۳)، *ماهیت و چیستی پیشرفت در اسلام*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۴. شریفی، محمدحسین؛ باقری، حسین (۱۳۸۹)، «ارزش‌های اخلاقی و خودگرایی روان‌شناختی»، *معرفت اخلاقی*، سال اول، شماره سوم، تابستان، صص ۲۷-۴۲.
۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۷. فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۸۳)، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
۸. کمپبل، ریچموند (۱۳۸۰)، خودگروی، ترجمه امیر خواص، مجموعه مقالات فلسفه اخلاق، ویراسته لارنس بکر، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، آشنایی با علوم اسلامی، چاپ ششم، تهران: انتشارات صدرا.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، فلسفه اخلاق، قم: انتشارات صدرا.
۱۱. نیگل، تامس و دیگران (۱۳۹۲)، دانشنامه فلسفه اخلاق، ویراسته پل ادواردز و دونالد ام. بورچرت، مقدمه، ترجمه و تدوین: انشاءالله رحمتی، تهران: سوفیا.
۱۲. هابز، توماس (۱۳۸۰)، لویاتان، ویرایش و مقدمه سی بی مک فرسون، ترجمه حسین بشریه، تهران: نشر نی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی